



علویان*

مهرداد ایزدی

ترجمه از انگلیسی: شیدا شمس**

اکثر کردهای دیمیلی آناتولیا و بعضی از همسایه‌های کرمانجی زبان پیروان فرقه یزیدی هستند که به آنها علویان گفته می‌شود (پیروان علی)، آلاوی^۱ (افراد آتش، تلویحاً به معنای آتش پرست یا زردشتی از ریشه‌ی «Alve» به معنای آتش)، که شامل قزلباش‌ها (عمامه سرخها)، نصیری‌ها (به طور تلویحی به معنای نصرانیت یا مسیحیت) یا پیروان نارسا (انقلابیون کرد، جنبش خرمی، اوایل قرون وسطی که خود و پیروانش در ناحیه آناتولیا ساکن شدند) (بیند تاریخ قرون وسطی)، می‌باشند. علوی‌ها به علی به عنوان مهمترین فرد معنوی در دوره‌ی دوم از زندگی دنیایی معتقد هستند و این نشانه‌ی احساسات مبالغه‌آمیز نسبت به اولین امام شیعیان است. نکته‌ای که بدان باید توجه شود اینست که علی در نزد علویان یک چهره‌ی دوم است. اما برخلاف آنها «پارسان‌ها» علی و محمد را با هم تلفیق می‌کنند و به آن علی‌محمد می‌گویند و هر دو را به عنوان یک شخصیت برجسته می‌شناسند و اگر چه به شیوه‌ای دوگانه ظاهر می‌شوند و بنیانگذار خاندان و سلسله‌ی صفوی، - شاه اسماعیل - زمانی که خودش را حق یا روح می‌نامید و خود را به عنوان علی‌محمد معرفی می‌کرد. علاوه بر مهم بودن علی در آیین علوی و علاوه بر اسامی هم درویش‌اش، علوی مانند آیینی غیر اسلامی و مانند بقیه‌ی شاخه‌های طایفه به بخشی از قبیله‌ی یزیدی شبیه است. چون فکر و اندیشه‌ی علویان با پیام و روح قرآن مثل هر آیین ناسامی، جور نیست.

در حال حاضر علوی‌ها در بین عرب‌های سریانی، وجود دارند و در کشور سوریه ۱۳ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و آنها اغلب به عنوان نصیری شناخته می‌شوند و بیشترین گروه مذهبی را در ساحل سوریه تشکیل می‌دهند که در بند «Latak» و «Tartus» ساکن می‌باشند، فرقه کردها نه فقط در شمال بلکه در شرق در اطراف شهر حما^۲ دیده می‌شوند عرب‌های علوی ترکیبی از عرب‌هایی که تغییر مذهب داده‌اند و همچنین کردهایی که اصیل هستند (مراجعه کنید به مهاجرت‌های خارجی) رئیس جمهور سوریه علوی است

* ALEVISM

** کاردانی زبان انگلیسی

1- Alavis

2- Hama

(به عبارت دقیق‌تر یک نصیری است). این بخش از سوریه در زمان سلطه فرانسویان به خاطر دلایل مذهبی یک دولت خودمختار شناخته شد.

بسیاری از ترکمن‌های ترکیه در کوه‌های توروس و نپتس در نزدیک شهرهای «ادنه»^۱ و سیواس^۲ و توکات^۳ و اماسیه^۴ همگی پیرو آیین علوی هستند، برخلاف وضعیت سوری‌ها، علوی‌های غیر کرد آناتولیا اساساً از ترک‌هایی که تغییر عقیده داده‌اند و کردهایی که بی‌اصالت هستند، می‌باشند. ترکمن‌ها با کردهای علوی ستون فقرات نیروهای ارتشی بودند که در ظهور حکومت صفویان (فارس) از آنها حمایت کردند. ممکن است تعداد علوی‌های ترکمن این دوره به اندازه علوی‌های کرد باشد. «شاباکس‌ها» در جنوب و جنوب شرق موصل در مرکز کردستان (کردستان مرکزی) و در نزدیکی و مجاورت با «باجلان‌ها» و «یارسان‌ها» زندگی می‌کنند که نوعی آیین‌های علوی و دیمی را می‌توان در آن یافت. علوی‌های دیمیلی بیشتر از یارسانیسماها با فرقه‌هایی با ریشه آریایی ارتباط عمیق‌تری دارند. رسم‌شان شامل تعظیم کردن و سرخم کردن به خاطر طلوع آفتاب و ماه و خواندن سرود به خاطر این رخداد و واقعه است. گردهمایی جمعی و اشتراکی در جم‌خانه به وسیله علوی‌های دیمیلی به عنوان آیین جم جشن گرفته می‌شد. مراسم جم اصلی و اساسی یا گردهمایی سران و رهبران، مصادف است با جشن قربان که شامل زیارت کردن مکه و قربانی کردن بره می‌شود. جم (که شناخته شده به عنوان جمشید در آیین زردشتی) آیین هرو در آیین زردشتی به جشن نوروز که شروع سال کردی و ایرانی است، نسبت داده شده است. با توجه به اسطوره‌ای که اشاره می‌کند به اینکه اژدها که در سالهای پایانی عمرش جم را به عنوان یک قوج، قربانی طلوع آفتاب کرد، در حقیقت در شاهنامه فردوسی که یک داستان حماسی مشهور ایرانی است، جمشید (خورشید و ماه پرست) به عنوان یک علوی شناخته شده. آیین جم اساساً همان رویداد مذهبی جم‌خانه‌ی یارسان و آیین جم یزیدیه‌است و علوی‌ها برخلاف عرف و انتقاد بیگانگان به زنان اجازه شرکت در مراسم و آیین مذهبی‌شان را داده‌اند، به ویژه در آیین و مراسم جم اصلی. نکته‌ای که بیگانگان به خاطر آن علویان را سرزنش می‌کنند و این تهمت را به آنها می‌زنند که علویان در آن مراسم هنگام خاموش کردن شمع‌ها با زنها اعمال سکس انجام می‌دهند. در میان بعضی از علوی‌های دیمیلی و بعضی از قبایل یزیدی‌ها هنوز آیین و رسم و رسوم باستانی ایرانی از پرستش خداوند که تجسم شده به عنوان یک شمشیری که نوک آن در زمین فرو رفته وجود دارد. مارک سایکس در سال ۱۹۰۸ به این موضوع اشاره کرد که این آیین و رسم در بین تعدادی از قبایل و ایلات دیمیلی مانند قبایل «بوسکان»،

- 1- Adana
- 2- Sivas
- 3- Tokat
- 4- Amasya

«گریان»، و ظاهراً از سوی «زگیری‌ها» و «موسی‌ها» و «سارمی‌ها» به کار می‌رود اما بعداً اضافه می‌کند که زگیری‌ها و موسی‌ها و سارمی‌ها این رسم و آیین را ترک کرده‌اند. هرودت در مورد این راه و رسم توضیح می‌دهد و اشاره کرده است که در ۲۳۰۰ سال پیش در «اکراین» در بین «سیتیان‌ها» و «سارماتی‌ها» (از خویشاوندان کردها و دیگر اقوام ایرانی است) این راه و رسم وجود داشته است (شباهت که بین طایفه و قبیله‌ی دیمیلی به نام سارمی‌ها و در بین سارماتی‌ها وجود دارد جای تأمل دارد). تصور شمشیر و تیغی فرورفته در زمین شبیه به «ایکسکالیر» بریتانیا و شاه آرتور است. و این امکان وجود دارد که ارتباطی بین این دو وجود داشته باشد. در سال ۱۷۵ م، امپراطور رمان مارکوس اوریلیوس یک لشکر و سپاه از سارماتی‌ها پانونیا (مجارستان امروزی) برای خدمت کردن در انگلستان و اسکاتلند تعیین کرد (لوشیوس آرتوپوس نام فرمانده سارماتی‌ها بود). طبق نظریه و گفته‌ی نیکل ممکن است سارماتی‌های مهاجر، افسانه ایکسکالیر را به انگلستان برده باشند و داستان ایکسکالیر شبیه آیین و رسم علویان است، دیمیلی‌ها افراد ایرانی هستند که تا حالا از رسم و آیین قدیمی و باستانی پیروی می‌کنند. بعضی از جهانگردان اروپایی این دوره گزارش داده‌اند که بعضی از قزلباش‌ها یک سگ بزرگ (سیاه) را پرستش می‌کردند (در حد پرستش خدایی) (دراپور ۱۹۲۱، ۹۲۳)، اگر چه روایت و نقل دراپور نسبت به علویان و راه و رسم آنها به طور واضح روایت قابل قبولی نیست اما احترام از یک سگ به عنوان نشانه خوبی است (مار نشانه بدی است) و این رسم و آیینی کهنه و قدیمی است. کنار نیامدن این دو که یکی از آنها سگ نشانه اتصال و دیگری مار نشانه اتصال بوده تا اندازه‌ای در همه آیین میترایی وجود داشته است (جوناس ۱۹۶۳).

مقدس بودن علی و به مقام خدایی رساندن او از سوی علویان در نزد قراقویونلوها و سلسله خاندان صفوی آشکارترین نشانه‌ی مذهبی است. زمانی که علویان تلاش می‌کردند قدرت سیاسی و آیین علوی خود را در تظاهر به شیعه بودن توسعه دهند، علویان همگی به عنوان قزلباش شناخته شدند، نامی که تا حالا کردهای دیمیلی و علویان کنونی در شرق آناتولیا جایی که در قرن پانزدهم جنبش از آنجا شروع شد، شناخته شدند. برای به حرکت درآوردن جنبش علوی‌ها دو عامل مهم مؤثر بود.

۱) بهتر شدن وضعیت دموگرافی (جمعیت‌نگاری) کردها در فاصله‌ی بین سالهای ۱۴۰۰ تا ۱۵۲۰ به شیوه‌ای که در گذشته بی‌نظیر بود.

۲) اتحاد علویان با تعداد زیادی از قبایل ترکمن‌های آناتولیا و قفقاز در تغییر مذهب آنها به آیین یزدانی. حامی کنونی این علویان از سوی تاریخ‌نویسان به عنوان شیعه‌های رادیکال شناخته شدند. از خاندان پادشاهی ترکمن‌های قراقویونلوها که بر تمام خاک ایران کنونی، قفقاز و آناتولیای شرقی حکم می‌راندند

(ببیند تاریخ قرون وسطی)، تمایل قراقویونلوها به فرقه‌ی یزدانی‌ها و دور شدن آنها از اسلام، خیلی روشن و واضح بود. در آن دوره و حتی امروزه آخرین بقایای پادشاهی قراقویونلوهای ترکمن در سوویتی و آذربایجان ایران زندگی می‌کنند. طبق نظریه‌ی مینورسکی آنها از پیروان قبیله یزیدی هستند. گروهی از قبایل کرد که در انقلاب علوی‌های صفوی شرکت داشتند عبارتند از: شاملو، شیخاوند، شادلو، خجاوند، زعفرانلو، ستاجلو (راستاجلو) و قرانلو(قوا) و این قبایل و طایفه‌ها هنوز در کردستان وجود دارند.

کلاه قرمزها یا عمامه سرخها که اسم قزلباش را به آنها داده‌اند، جزء شورشگران مذهبی بودند که هنوز در بین کردهای دیمیلی علوی و کردهای غیر علوی، بارزانی‌ها هم دیده می‌شوند. فرماندهی کنفدراسیون بارزانی‌ها که به روش سنتی رهبری حکومت مذهبی را به عهده دارند، یک عمامه قرمز را به شیوه‌ی خاندان مذهبی خود می‌پوشند. این عمامه و دستار قرمز نشانه حرکت و جنبش مزدکی‌ها و خرمی‌ها بوده که راه و روش علویان پیشین نیز بود.

بعضی از شاخه‌های علوی مخصوصاً یارسان‌ها به خاطر دلایل مختلف خط فکری و روند کلی آنها به اسلام شیعه نزدیکتر شدند و به آنها کمک کردند که شکل کنونی‌شان را در طی قرون‌های ۱۵ تا ۱۷ این گونه نشان دهند. مهمترین شاخه تغییر شکل یافته‌ی علوی‌ها که به راه و روش شیعه نزدیکتر بودند دنباله‌رو اهل حق و نور علی‌اللهی هستند (ببینید یارسانسیم). حتی در عالی‌ترین سطح تقارب و نزدیکی، نه اهل حق و نه علویان خود را با هیچ استاندارد قرآنی، مسلمان و شیعه قلمداد نمی‌کنند.

آیین علوی در نزد امپراتوری عثمانی محبوبیت نداشت. به خاطر اینکه پادشاهان لباس محمد را می‌پوشیدند و از سنی‌های سنتی طرفداری و دفاع می‌کردند. علوی‌ها با برنامه‌ای از پیش تعیین شده دست به کشتار و قتل و عام زیادی زدند و این زمانی بود که سلطان سلیم عثمانی در سال ۱۵۱۴ شرق آناتولیا را از ایرانیان گرفت و خود صاحب آن شد و بر آن حکم راند.

برخلاف این ظلم و ستمی که نسبت به علوی‌ها روا داشته شد، خیلی کمتر از ظلم و ستمی بود که به یزدی‌ها شد. با وجود آنکه تعداد علویان بیشتر بود. حتی امروزه این پیروان حدود ۲۰ درصد از کل جمعیت کردها را تشکیل می‌دهند.

محرومیت علویان در طول حکومت طولانی چند ساله‌ی عثمانی‌ها و سوءظن عثمانی‌ها نسبت به علویان و حمایت علویان از فارس‌ها تا هنگام به وجود آمدن حکومت ترکیه و بعد از سال ۱۹۲۲ نیز به درازا کشید. آنها بعد از تأسیس حکومت جمهوری به سکولار بودن خود اعتراف کردند و از تهدید حکومت فارس‌ها (ایرانی‌ها) دست کشیدند. چیزی که در این اواخر اتفاق افتاده، اینست که حکومت ترکیه مخالفت با علویان

که با سوفیان بکناش ارتباط خیلی نزدیکی داشتند را زشت و ناپسند می‌دانست. اگر علویان به مخالفت خود با حکومت ترکیه ادامه دهند، این نیروها، کردهای علوی را تغییر خواهد داد که (احساساتشان از دو جهت مورد ستم قرار می‌گرفت؛ یکی به جرم کرد بودن و دیگری به جرم علوی بودن). و این باعث به وجود آمدن فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی رادیکال و تندرو در بین علویان شد. نگرش شورشگرانه‌ی علویان این عصر در برابر ظلم و ستم حکومت، یادآور حرکت و جنبش دنباله‌رو فرقه‌ی یزدی‌ها (به عنوان مثال مزدکی‌ها و خرمی‌ها) و شیعه‌های رادیکال است.

حالا علوی‌ها در کشور ترکیه به عنوان یک آیین آنتولیا قابل ارزش و احترام هستند. دولت ترکیه از وجود علوی‌ها و توزانی به سود خود در مقابله با روحیه‌ی جهادپرور جنبش مسلمانان سنی، به طور رسمی خود بانی و برپاکننده‌ی جشن‌ها و فستیوال‌های علویان است.

از این روند باید به نصیری‌ها به عنوان یکی از شاخه‌های علوی که زاده‌ی گروه جدید عرب‌های علوی هستند، نگریست. راه و رسم آنها مانند راه و رسم طایفه‌ی یزدی‌ها است توجه شود. زمانی آنها به نواحی ساحلی سوریه کوچ کردند. در حالی که نصیری‌ها حالا خود را به عنوان کرد به حساب نمی‌آورند، در اینجا یک مشاهده در مورد آغاز و اصل نصیری‌ها داده شده است، نصیری‌ها به جای علی شخصیت سلمان را به عنوان مهمترین شخصیت روحی بعد از خداوند می‌دانند. سلمان، یار و مؤسس نزدیک حضرت محمد بود، آن چنان که علوی‌ها نیز در این مورد با نصیری‌ها هم عقیده هستند. تاریخ جشن‌های سالیانه نصیری‌ها با تاریخ جشن یزدی‌ها که با جشن نوروز (۲۱ مارس)، میتراکان که (نصیری‌ها به آنها مهره‌جان می‌گویند در ۶ الی ۱۳ اکتبر) و جشن یزدی‌ها (۲۵ دسامبر) تقریباً همزمان هستند. جشن چهارم به خاطر تیرگان توسط یزدی‌ها در اواخر جولای جشن گرفته می‌شود. جشن ساده توسط نصیری‌ها در ماه ژوئن که برابر با جشن «غتاس» مسیحی‌ها، برگزار می‌شود.

تفاوت مشخص بین نصیری‌ها و علوی‌ها و در باقیمانده‌ی فرقه یزدی‌ها، در حقیقت در اعتقادشان نیست، بلکه تفاوت در فکر و اندیشه و شناخت‌شان نسبت به جامعه - به ویژه در زمینه‌ی رفتار با زنان - است. زن در نزد نصیری‌ها آن چنان که در نزد سارمی‌ها در سطح نازلی در نظر گرفته می‌شود و زنان را در پله پایین‌تر فرض می‌کنند (در خیلی از رسم‌های غیر کردی برابر با رسم‌های مذاهب سامی). زنان در نزد نصیری‌ها در سطح خیلی پست و پایینی قرار دارند. آنان در واقع معتقدند که زنان مانند اشیاء و حیوانات بی‌روح هستند و این که روح خطاکار مردان بعد از مرگشان به داخل بدن زن حلول می‌کند تا اینکه روح مرد بتواند یک دوره زندگی در برزخ بدن بدون روح زن بگذراند. نصیری‌ها اسم فاطمه دختر پیامبر را به فاطم به عنوان یک اسم مذکر تصور

می‌کنند، آنها معتقدند فاطمه یک مرد بوده خودش را به صورت یک زن نشان داده تا حسن و حسین پسران علی را، به دنیا بیاورد. این تحقیر واضح و آشکارا از طرف یزیدی‌ها نسبت به زنان است و معتقد به احترام نسبت به شخصیت زنان در هر قدم تناسخ روح می‌باشند .

منبع ترجمه:

Izady R. Mehrdad, The kurds: A Cincise Hand book.

